

## غلتان غلتان همی رود تابن گو

از طرف دیگر در کتب جدید ، منجمله کتاب «بدیع وقافیہ و عروض» که از طرف وزارت آموزش و پرورش برای دوره دوم ادبی دبیرستانهای ایران منتشر شده است (چاپ ۱۳۴۶، صفحه ۱۰۹) و از آن تازه تر «فرهنگ ادبیات فارسی» چاپ ۱۳۴۸ صفحه ۲۲۶) تألیف بانوی دانشمند دکتر زهرای خانلری «کیا» میخوانیم که فرمول وزن رباعی مصرع عربی ذیل است:

### لاحول ولا قوة الا بالله.

اما بر طبق تقطیع سنتی عروضی، همین دو مصرع بایکدیگر تفاوت‌هایی دارند که در جدول ساده ذیل نموده شده است:

جدول ۱: مقایسه عروضی دو فرمول وزن رباعی

تقطیع	فرمول
مفعولن فاعلن مفاعیل فعل مفعول مفاعیل مفاعیلن فاع	غلتان غلتان همی رود تابن گو لاحول ولا قوة الا بالله

در این که هر دو مصرع بر وزن رباعی ساخته شده‌اند شکی نیست. نیز یقین است که رودکی (که اختراع این وزن بدو منسوب است) عده‌ای رباعی ساخته است، زیرا در حدود چهار عدد از آنها بدست ما رسیده است. ضمناً هنوز تحقیق نشده است تا معلوم شود پیش از رودکی هیچ شاعری به زبان فارسی رباعی ساخته است یا نه، و بهر حال معین نشده است که از نظر تاریخی قدیمترین رباعی موجود در زبان فارسی کدام است. ضمناً ایرانیان (برعکس ملل دیگر) این امتیاز علمی و هنری را دارند که بطور غریزی وزن شعر را درست تشخیص میدهند و از زمان رودکی تاکنون ده‌ها هزار رباعی فارسی با وزن صحیح ساخته و خوانده شده است و میشود. با اینهمه جای انکار نیست که دو مصرع

مذکور که مجتمعاً در طی قرون بعنوان فرمولهای وزن رباعی به ما معرفی شده اند بایکدیگر از نظر عروضی تفاوت‌هایی دارند. پس دانشجو در دبیرستان و حتی پس از اخذ درجهٔ دکترا در ادبیات فارسی حق دارد که حیران بماند و بپرسد «فرمول علمی وزن رباعی کدام است؟»

## ۲- «وزن رباعی» در بیست و نه سال پیش ازین

مطالعات عروضی من در حدود سی و شش سال پیش ازین آغاز شد و در شهریور ۱۳۲۱ (سپتامبر ۱۹۴۲) فصل راجع به وزن رباعی را از کتاب عروضی که بزبان انگلیسی نوشته بودم در ۹۶ صفحه بایک مقدمه تحت عنوان *The Metre of the Robaaii* در تهران به چاپ رساندم. نیز پس از بیست و پنج سال دیگر معطلی، تمام کتاب عروضی من در سال ۱۹۶۷ مسیحی تحت عنوان *Persian Poetic Metres* در هلند به چاپ رسید. مقاله حاضر با استفاده ازین دو کتاب و مطالعات بعدی که در ضمن چند سال تدریس عروض تطبیقی در دانشگاه پهلوی شیراز در باب این علم کرده‌ام تهیه شده است. ولی اکنون نیز نظر اساسی خود را دربارهٔ وزن رباعی چنانکه در کتاب اول مذکور در فوق به چاپ رسیده است تأیید میکنم و تغییری در آن لازم نمی‌بینم.

## ۳- وزن رباعی و بحر هزج

چون عرضیون ایران «مفاعیل» را از پایه‌های عروضی عمدهٔ این وزن میدانستند، این وزن را از متفرعات بحر هزج (بر اساس مفاعیلن) تشخیص داده‌اند. سه عبارت ذیل از شمس قیس به روشنی دلالت بر این معنی میکنند:

الف- و یکی از متقدمان شعراء عجم (و پندارم رود کی، والله اعلم) از نوع اخرب و اخرم این بحر [هزج] وزنی تخریح کرده است که آنرا وزن رباعی خوانند. (صفحه ۸۸)

\* \* \*

ب- شاعر را این کلمات وزنی مقبول و نظمی مطبوع آمد.

به قوانین عروض مراجعت کرد و آن را از مفترعات بحر هزج

بیرون آورد. (صفحه ۸۹)

ج- و مستعربه آن را رباعی خوانند از بهر آنکه بحر هزج در اشعار عرب مربع الاجزاء آمده است. پس هر بیت از این وزن دو بیت عربی باشد. (صفحه ۹۰)

از آن گذشته خواجه نصیرالدین طوسی نیز در «معیار الاشعار» (صفحات ۹۲ تا ۹۶) نکات مربوط به وزن رباعی را در ضمن بحث راجع به بحر هزج بعد از اشاره به «هزج مکفوف» آورده و جزو مثنیات «هزج اخر» جای داده است.

بطور معترضه باید بگویم که معتقدم این تشخیص عروضی غلط است، یعنی وزن رباعی بر اساس پایه «مفاعیل» ساخته نشده است و بالنتیجه از متفرعات بحر هزج (خانواده مفاعیلن) نیست. ولی چون بعداً در ضمن همین مقاله به توضیح این نکته خواهم پرداخت عجالاً محض احتراز از تطویل کلام و مغشوش شدن بحث تحقیقی به همین اشاره مختصر اکتفا میکنم.

## ۴- دوبیتی فارسی و رباعی عربی

مطلب دیگر که از مطالعه عبارات مربوط در «المعجم» و «معیار الاشعار» برمیآید این است که به نظر این دو استاد بزرگ نام این دو نوع شعر در فارسی «دوبیتی» و در عربی «رباعی» بوده است. شمس قیس میگوید:

«اهل دانش ملحونات این وزن را ترانه نام کردند و شعر مجرد آن را دوبیتی خواندند برای آنکه بنام آن بردوبیت پیش نیست. و مستعربه آن را رباعی خوانند از بهر آنکه بحر هزج در اشعار عرب مربع الاجزاء آمده است. پس هر بیت از این وزن دو بیت عربی باشد.» (ص ۹۰)

خواجه نصیر نیز در «معیار الاشعار» (صفحات ۹۵ و ۹۶) عین مطالب همین عبارت

را پس از نقل دوبیت مختلف بوزن رباعی که تفاوت‌های عروضی مختصری بایکدیگر دارند بنحو ذیل بیان کرده است :

«و این چهار وزن که به حقیقت یکی است وزن ترانه است ، که آن را رباعی خوانند و به پارسی دوبیتی گویند .»

### ۵- دوبیتی و رباعی و ترانه در آینه بعد

ضمناً فراموش نشود که بعداً در اصطلاح علمای شعر در زبان فارسی رسم شد که «رباعی» را بر اشعار از نوع اشعار خیام اطلاق کنند و «دوبیتی» را بر فہلویات یا اشعار از نوع اشعار باباطاهر . بعلاوه درسی چهل سال اخیر (و در حقیقت پس از انتشار «ترانه‌های خیام» اثر صادق هدایت در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی) رسم شده است که هر دو کلمه «رباعی» و «دوبیتی» را کنار بگذارند و اشعار از هر دو نوع را بدون رعایت وزنی که بدان ساخته شده است «ترانه» بخوانند . ولی اینها نکات فرعی و جداگانه‌ای است که بعداً در ضمن همین بحث به آن باز خواهیم گشت .

### ۶- آهنگهای موسیقی بر اساس رباعی

سؤالی که در این مرحله می‌خواهم بکنم این است که شمس قیس (و پس از او خواجه-

نصیر) کلمه «ترانه» را به چه معنی بکار برده است ؟

يك عبارت شمس قیس صریحاً حاکی از آن است که «ترانه» نام آهنگهای موسیقی که

بر اساس وزن رباعی ساخته میشد بوده است زیرا می‌گوید :

اهل دانش ملحونات این وزن را ترانه نام کردند و شعر مجرد آن را

دوبیتی خوانند . (ص ۹۰)

عبارت دیگر او حاکی از آن است که اگر این آهنگها بر اساس متن شعر فارسی بود

«غزل» و اگر بر اساس متن شعر عربی بود «قول» خوانده میشد :

و بحکم آنکه ارباب صناعت موسیقی برای وزن الحان شریف ساخته‌اند و طرق لطیف تألیف کرده ، عادت چنان رفته‌است که هر چه از آن جنس بر ابیات تازی سازند آن را قول خوانند و هر چه بر مقطعات پارسی باشد آن را غزل خوانند .

## ۷- ابهام در باره معنی «ترانه»

و اما گوئی ذهن این دو استاد بزرگ درباره معنی «ترانه» تا آنجا که به رباعی مربوط میشود خالی از ابهام نبوده‌است زیرا شمس قیس در محل دیگری پس از آنکه درباره شاعر کاشف (مخترع) این وزن نوشته‌است که «در نظم هر قطعه بر دو بیت اقتصار کرد ، بینی مصرع و بینی مقفی.» درباره اسم این نوع شعر و نیز وجه تسمیه آن می‌گوید:

«بحکم آنکه منش و منشی و بادی و بانی آن وزن کودکی بود نیک موزون و دلبر، و جوانی سخت تازه و تر ، آن را ترانه نام نهاد.»  
(ص ۸۹)

به نظر من ایسن سخن شمس قیس غیر از سخن دیگر اوست آنجا که تفاوتی میان «ملحونات» این وزن و «شعر مجرد» آن قائل میشود و صریحاً می‌گوید :

«اهل دانش ملحونات این وزن را ترانه نام کردند» (ص ۹۰)

ناچار می‌پرسم :

نامگذار شاعر بودیا «اهل دانش» بودند؟ و از آن گذشته آنچه نامگذاری شد خود وزن بودیا «ملحونات» آن؟

همچنین عبارت ذیل از «معیار الاشعار» برای من خالی از ابهام نیست :

«این چهار وزن که بحقیقت یکی است وزن ترانه است که آن را رباعی خوانند و به پارسی دو بیتی گویند.»

چون مسلم است که «ترانه» فارسی است و عربی نیست این سؤال پیش می‌آید که

چرا این وزن را در زبان فارسی هم «ترانه» میخوانند وهم «دوبیتی»؟

## ۸- طالع وزن رباعی

اما گوئی جای شك نیست که بهر حال اهل موسیقی آهنگهایی بر اساس وزن رباعی میساخته‌اند و این آهنگها بسیار دلپذیر بوده و چنانکه ذیلا خواهیم دید حتی در مواردی بیش از حد مطلوب توفیق می‌یافته‌است. شمس قیس این وزن را آنقدر مهم میدانده که طالع سعد برای آن قائل است و میگوید:

وهمانا طالع ابداع این وزن برج میزان بوده‌است. ماه وزهره  
و عطارد در وسط السماء، آفتاب و مشتری از تثلیث ناظر، زحل  
و مریخ از تسدیس متصل. (ص ۸۹)

## ۹- محبوبیت و مضار رباعی

بالتجربه با نثر بسیار فصیح خود شرح بسیار جالبی از میزان محبوبیت و نفوذ اشعار به این وزن و آهنگهایی که بنا بر این وزن ساخته میشد میدهد:

خاص و عام مفتون این نوع شده‌اند. عالم و عامی مشعوف این  
شعر گشته. زاهد و فاسق را در آن نصیب، صالح و طالح را بدان  
رغبت. کژ طبعانی که نظم از نثر نشناسند و از وزن و ضرب خبر  
ندارند بر بهانه ترانه در رقص آیند. مرده دلانی که میان لحن  
موسیقار و نهیق حمار فرق نکنند و از لذت بانگ چنگ به هزار  
فرسنگ دور باشند بردوبیتی جان بدهند. (ص ۹۰)

شمس قبلا گفته بود که شاعری که این وزن را پیدا کرد:

مایه فتنه‌ای بزرگ را سربه جهان در داد.

حالا توضیح میدهد که چگونه در بعضی موارد کاربرد جاهای باریک میکشید:

بسا دخترخانه که برهوس ترانه در و دیوارخانه عصمت خود  
درهم شکست. بسا سستی که بر عشق دویستی تار و بود پیراهن  
عفت خویش از هم گسست. (ص ۹۰)

آیا نمیتوان حدس زد که در مورد این دوشیزگان و بانوان هنردوست و عاشق نواز.  
عاشقان رباعیها را به آهنگائی که بر این وزن عروضی ساخته شده بوده آواز (مانند  
«سرناد» قرون وسطائی اروپائی) در کوچه معشوقه میخواندند تا او بشنود و رام شود؟  
و آیا خود کلمه «سرناد» که لفظاً بی شباهت به «ترانه» نیست با آن هم ریشه است؟

### ۱۰- رباعی و «شعر نو»

شمس قیس تصریح میکند که این يك وزن و قالب شعری تازه ای است:  
به حقیقت هیچ وزنی از اوزان مبتدع و اشعار مخترع که بعد از  
خلیل احداث کرده اند بدل نزدیکتر و در طبع آویزنده تر نیست.  
(ص ۹۰)

و میتوان حدس زد که در زمان شمس قیس رباعی برای اعراب مقام «شعر نو»  
(منتها شعر نو خوب و دلپذیر) داشته است:  
لکن بحکم آنکه زحافی که درین وزن مستعمل است در اشعار  
غرب نبوده است در قدیم برین وزن شعری تازی نگفته اند. و  
اکنون محدثان ارباب طبع بر آن اقبالی تمام کرده اند و رباعیات تازی در همه بلاد عرب  
شایع و متداول گشته است. (ص ۹۰)

### ۱۱- بیست و چهار وزن «رباعی»

شمس قیس معتقد است که رباعی بیست و چهار وزن مختلف دارد:  
اوزان دویستی بیست و چهار نوع شود، دوازده بر صدر اعراب و

دوازده بر صدر اخرم . وخواجه امام حسن قطان گه یکی از ائمه  
خراسان بوده است مختصری در علم عروض ساخته است و اوزان  
دوبیتی را بر دو شجره نهاده. (ص ۹۱)

وبالآخره شمس قیس با امانت و صراحت علمی تحسین انگیز (که کاش در زمان ما  
مخصوصاً در میان جوانان نامجو پیروان بیشتری داشت) مینویسد:

من در این تألیف همان صورت نقش کردم. (ص ۹۱)

مانباید فراموش کنیم که شمس قیس به آسانی میتواند این مطالب را جمع به «اوزان»  
بیست و چهار گانه رباعی را به عبارت خودش بیان کند و نامی از حسن قطان به میان نیاورد.  
باری با اشاره به دو شجره حسن قطان میگوید:

... من درین تألیف همان صورت نقش کردم و بر هر نوع مصراع  
نوشت و از احیای هر یک باز نمود تا به فهم نزدیکتر باشد، و مبتدی  
بر کیفیت انشعاب آن زودتر واقف شود. ان شاء الله العزیز. (ص ۹۱)

## ۱۲- قطان ، پدر عروض ایران

قطان که در ۴۶۵ هجری قمری (۱۰۷۲ م.میلادی) در مرو متولد شد از نوادر دوران  
است. مدتی طبابت میکرد و نگارش کتبی درباره طب به او منسوب است. کتابی از او درباره  
علم نجوم بعنوان «کیهان شناخت» در تهران به چاپ رسیده است که ضمناً دارای نثر  
بسیار فصیحی است. قطان شعر هم میگفت. همچنین در علم انساب مشهور بود و نام دو  
کتاب که گفته میشود درباره این علم نوشت در دست است. بعلاوه فقیه و ریاضی دان و  
فیلسوف بود و به مقام بلند امامت خراسان هم رسید. با این همه بعضی اشخاص درباره  
عقیده باطنی او مشکوک هستند. آنچه جای شك نیست آن است که وی (شاید مانند خیام)  
اصولاً اهل علوم دقیق بود. شاید به همین دلیل نیز بلقب «عین الزمان» ملقب گردیده بود.



قطان علاوه بر همه اینها عروض دان هم بود و کتابی درباره این علم نوشت که متأسفانه در دست نیست ولی دوشجره اخرب و اخرم از آن در «المعجم» نقل شده است. علو قدر او در عروض از آنجا ثابت میشود که درباره وزن رباعی که مشکلترین مسئله در این علم دقیق است صاحب نظر اصولاً صائب بود چنانکه حتی شمس، سرآمد عروضیون ایران، که بیش از نیم قرن پس از قطان میزیست نتوانست حتی در جزئیات، نظری را که قطان درین باب اظهار کرده بود تغییر بدهد. مائری عروضی قبل از دوشجره قطان در زبان فارسی در دست نداریم. از اینرو به گمان من شایسته است که لقب «پدر عروض ایران» را نیز بر القاب دیگر اویفزانیم.

وی به راستی مرد عجیبی بود و زندگی پر حادثه‌ای داشت. وقتی که شصت و هشت ساله بود. کتابخانه (و میتوان حدس زد که آزمایشگاهش نیز) در حمله اتسخوار از شاه بر خراسان بغارت رفت. اما قطان جان سالم بدر برد. بعد آن نیز رشید و طواط (منشی خوارزم - شاه) را متهم کرد به این که در ضمن این حمله بعضی از کتابهای او (یعنی قطان) را دزدیده است. شاید یکی از این کتابها همان کتاب عروضی است که شمس قیس نیز بعنوان «مختصری در علم عروض» از آن نام برده و دوشجره اخرب و اخرم را درباره وزن رباعی از آن نقل کرده است. در این باب بعد از ضمن این مقاله اشاره‌ای خواهیم کرد. بهر حال قطان به هشتاد و یک سالگی رسید و در آن هنگام (یعنی در سال ۵۴۸ هجری قمری مطابق با ۱۱۵۳ مسیحی) طایفه غزان بر خراسان حمله ور شدند و او را در مرو که زادگاهش بود کشتند.